

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختري
همبورگ - جرمني

دردِ سرِ پیری

هموار کُنم یا نکنم دفترِ پیری
افشا که شود یا نشود فصلِ خزانست
هر غنچه بشگفته ایامِ جوانی
معشوقه و می گرمی گذشته ندارد
ای وای وطن بود بهشتی و در آنجا
امروز درین غربت و شبهای غم آلود
نی ساقی گلچهره و نی جام لبالب
بی شبیه خدایش بدهد فیضِ دو عالم
پیری نشود منبع بیچارگی من
پیری که فریبده و مکار نباشد
اکسیرِ زمانست و عزیزِ همگانست
دیشب همه شب تا به سحر گریه نمودم
بی رحمتِ مطلق نتوان راه گشودن

انکار شود یا نشود بر سرِ پیری
حقا که هویدا شده پس منظرِ پیری
افسرده و پژمرده شد و پرپرِ پیری
سرد است خدایا چه کُنم بسترِ پیری
کیفِ دگری داشت می و ساغرِ پیری
حیف است که ناید ببرم دلبرِ پیری
نی ساز رباب است و نه رامشگرِ پیری
چون دخترِ رز هر که شود یاورِ پیری
آوارگی است باعثِ دردِ سرِ پیری
از کف ندهد حیثیت و لنگرِ پیری
والله که گرانست چنین گوهرِ پیری
باموی سپید و تنِ عُصیانگرِ پیری
بر درگه آن پادشه کشورِ پیری

یا رب تو در کعبه به {ناظم} بگشائی

حاجی شوم و توبه کُنم از شرِ پیری

این پارچه شعر را قبل از رفتن حج سروده بودم